

پسر کوچکی، روزی هنگام راه رفتن در خیابان، سکه ای یک سنتی پیدا کرد. او از پیدا کردن این پول، آن هم بدون هیچ زحمتی، خیلی ذوق زده شد. این تجربه باعث شد که او بقیه روزها هم با چشمان باز، سرش را به سمت پایین بگیرد و در جستجوی سکه های بیشتر باشد.

او در مدت زندگیش، ۲۹۶ سکه ۱ سنتی، ۴۸ سکه ۵ سنتی، ۱۹ سکه ۱۰ سنتی، ۱۶ سکه ۲۵ سنتی، ۲ سکه نیم دلاری و یک اسکناس مچاله شده یک دلاری پیدا کرد. یعنی در مجموع ۱۳ دلار و ۲۶ سنت.

در برابر به دست آوردن این ۱۳ دلار و ۲۶ سنت، او زیبایی دل انگیز ۳۱۳۶۹ طلوع خورشید، درخشش ۱۵۷ رنگین کمان و منظره درختان افرا در سرمای پاییز را از دست داد. او هیچ گاه حرکت ابرهای سفید را بر فراز آسمان ها در حالی که از شکلی به شکلی دیگر در می آمدند، ندید. پرندگان در حال پرواز، درخشش خورشید و لبخند هزاران رهگذر، هرگز جزئی از خاطرات او نشد.